



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۴/۲۲

لالپوروال

لوی احمد شاه بابا در نظر علامه اقبال

علامه داکتر اقبال یکی از مفکرین بزرگ انقلابی نیم قاره هندوستان که بعضاً او را بنام نا مأنوس مولانا اقبال و یا هم اقبال لاهوری یاد میکنند که به هیچ وجه من الوجوه با شخصیت و تفکر انقلابی داکتر اقبال همگونی ندارد، زیرا داکتر اقبال مرحوم از یکطرف در ردیف مخالفین بزرگ ملاها و مولانا قرار داشت، چنانکه موصوف با تحریر کتاب معروف «شکوه» مانند پیشوای بزرگ نهضت آزادی خواهی مشرق زمین یعنی غازی امان الله، و سیمای بزرگ آسیایی یعنی خان عبدالغفار خان مورد تکفیر ملاهای و قت و زمان خود قرار گرفت، و از طرفی هم، گرچه مسقط الرأس داکتر اقبال، سیال کوت بود که اکنون در قلمرو پنجاب قرار دارد، ولی افکار و نظریات اقبال او را مربوط به جامعه مشرق زمین میسازد. مهاتما گاندی یکی از بزرگ مردان جامعه انسانی و انسانیت در مورد داکتر اقبال میفرماید که: «هندوستان دو چشم دارد، تاگور و اقبال»

علامه اقبال مرحوم در یکی از ابیات خود میفرماید:

مرا بنگر که در هندوستان دیگر نمی بینی
برهمن زاده ای رمز آشنای روم و تبریز است

علامه اقبال مرحوم الهامات فکری خود را از بزرگان سرزمین افغانستان میگرد، به یقین میتوان گفت که وی در نظریات و طرز تفکر خود شاگرد، جلال الدین محمد بلخی، خوشحال بابای کبیر «اولین رادمرد تاریخ ما، که بنیان مبارزه ضد استعماری خود را روی شعور و تفکر علمی ملیت خواهی» گذاشت و بدین لحاظ میتوان گفت که داکتر اقبال از نظر اندیشه و تفکر، بیشتر متعلق به افغانستان است تا به هندوستان و یا احياناً پنجابستان. اقبال ده سال قبل از تولد نامشروع پاکستان، رحلت نمود.

اقبال در مورد مسلمانان جهان میفرماید:

مسلمان فاقه مست و ژنده پوش است

ز کارش جبرئیل اندر خروش است

بیا طرح دگر ملت بریزیم

که این ملت جهان را بار دوش است

در مورد صوفی و ملا میفرماید:

به بند صوفی و ملا اسیری

حیات از حکمت قرآن نگیری

و در یک رباعی دیگر چنین میگوید:

زمن بر صوفی و ملا سلامی

که پیغام خدا گفتند ما را

ولی تاویل شان در حیرت انداخت

خدا و جبرئیل و مصطفی را

علامه اقبال مرحوم عاشق ملت افغان، افغانستان و بزرگ مردان این مرز و بوم بود، رباعی ذیل مظهر وابستگی روحی و فکری موصوف به این خطه مینو نظیر و سرزمین شیر مردان و آشیانه عقابان پلند پرواز به شمار میرود، چنانکه میفرماید:

آسیا یک پیکر آب و گل است

ملت افغان در ان پیکر دل است

از فساد او فساد آسیا

وز کشاد او کشاد آسیا

شعر فوق الذکر، خار چشم سقو پرستان، و مزدوران و ایادی ایران است، زیرا داکتر اقبال نگفت که ملت ایران در آن پیکر دل است.

بدا به حال یک عده هم وطنان به اصطلاح ملیگرا، که به شکل بسیار سخیفانه و طفلانه به تخریب شخصیتی که عاشق و پروانه، ملت و تاریخ و بزرگان و سرزمین پر افتخار ماست پرداختند و یا از روی جین مهر خاموشی بر لب زدند.

علامه اقبال مرحوم بنا بر دعوت قهرمان معارک تل و نجات کشور از تسلط تبه کاران سقوی یعنی غازی محمد نادر خان، به افغانستان تشریف آورد، وی در زمان عبور از دره تاریخی خیبر راجع به اقوام پشتون تبار سرحد، چنین در افشانی میکند:

خیبر از مردان حق بیگانه نیست

در دل او صد هزار افسانه ایست

سرزمینی کیک او شاهین مزاج

آهوی او گیرد از شیران خراج

در فضایش جره بازان تیز چنگ

لرزه بر تن از نهیب شان پلنگ

لیک از بی مرکزی آشفته روز

بی نظام و نا تمام و نیم سوز

آه قومی بی بی و تاب حیات

روزگارش بی نصیب از واردات

آن یکی اندر سجود، این در قیام

کار و بارش چون صلوت بی امام

کمتر مفکری در آن زمان، همچو برداشت عالمانه ای از وضع سیاسی ساکنان این خطه به عمل آورده است.

علامه اقبال در کندهار بزرگ به زیارت احمد شاه بابای کبیر مشرف شده و تحت عنوانی که این مختصر به آن آغاز یافت میفرماید:

تربت آن خسرو روشن ضمیر

از ضمیرش ملتی صورت پذیر

گنبد او را حرم داند سپهر

با فروغ از طوف او سیمای مهر

مثل فاتح آن امیر صف شکن

سکه ای زد هم به اقلیم سخن

ملتی را داد ذوق جستجو

قدسیان تسبیح خوان بر خاک او

از دل و دست گهر باری که داشت

سلطنت ها برد و بی پروا گذاشت

نکته سنج و عارف و شمشیر زن

روح پاکش با من آمد در سخن

بعد از وفات آن مسلمان روشن ضمیر، دولت ملی افغانستان به پاس ارتباط فکری و معنوی موصوف به این سرزمین، مردم و تاریخ ما، سنگ مزار مرمرینی به مزارش اهدا نمود.

با عرض حرمت